

نقدی بر اولین مصاحبه اعلیحضرت در سال مسیحی

(قسمت آخر)

سوم ژانویه ۲۰۱۲

امیر فیض - حقوقدان

در این تحریر به اتفاق به چند موضوع در مصاحبه مزبور که واجد ارجحیت و موارد تازه است رجوع میکنیم.

شورای رهبری

بخشی از بیانات اعلیحضرت در این مصاحبه به موضوع شورای رهبری اختصاص یافت، گرچه مسئله شورای رهبری مبارزه، معضل قدیمی است که سالها در جریان صحبت و وعده و امید است و هرگز هم از آرزو و حرف جلوتر نرفته است ولی در این مصاحبه گوشه هانی از آن نمایان گردید که در گذشته بآنکه کاملاً مشهود بود ولی در تائید و قبول اعلیحضرت قرار نمیگرفت.

درسنگر سال ۱۳۶۸ در مقاله ای تحت عنوان: < اعلیحضرتا سکو کجاست > نوشته شد، ۱۰ سال وقت مبارزه باین تعارفات و این ایدالهای بی قاعده گذشته است انصاف نیست که باز هم سالها بگذرد و صحبتهای سال ۱۳۶۲ با همان عبارات و کلمات تجدید شود - اکنون می بینیم که ۲۸ سال است که مسئله تشکیل شورا با مشارکت همه باصطلاح گروه ها همچنان در دیگ انتظار اعلیحضرت میجوشد و هنوز هم پخته نشده است اعلیحضرت در این مصاحبه، این اعتراف را به اعلام خودشان باین تخفیف آراسته فرمودند که ۲۳ سال است در راه تشکیل چنین اتحاد و همبستگی و شورا تلاش میفرمایند.

آرشیو مبارزه نشان میدهد که در این ۲۸ سال بارها باصراحت، انجام **همبستگی** را اعلام فرمودند در کمال خوشحالی به اطلاع ملت ایران میرسانم که چند گروه سیاسی به دعوت من به همبستگی، اعلام موافقت کرده اند که در راه نجات ایران و برقراری سلطنت مشروطه بر اساس قانون اساسی مشروطه و متمم آن با هم قدم بردارند - (پیام مشروطیت سال ۱۳۶۲)

چند بار هم در کمال وضوح و یاس خودشان را از انجام همبستگی به ملت ایران بازگو فرمودند < اشتباه من این بود که همه چیز را میخواستیم از مجرای دموکراتیکی انجام دهیم > (مصاحبه با آقای احرار)

در موارد متعدد و به اعتبار موضوعات بوسیله سنگرها بعرضشان رسید که در خارج از کشور حتی یک سازمان و یا گروه سیاسی معتبر مبارزاتی وجود ندارد و هر بار که اعلیحضرت صحبت از همبستگی گروهی سیاسی را در بیاناتشان میفرمودند، سنگرسوال توأم با استدعا میکرد که این گروهها کدام هستند که ما خبری از آنها نداریم، ولی اعلیحضرت همچنان بیانات و تحقق خواستهایشان را متکی به اقدام و موافقت همان گروهانی که اصلاً وجود خارجی نداشتند مینمودند.

خوشبختانه در این مصاحبه معلوم شد که حقیقت اینکه هیچ گروه سیاسی متشکل در خارج از کشور بغیر از مجاهدین خلق وجود ندارد مورد تائید ایشان نیز قرار گرفته است که فرمودند در خارج از کشور هیچ گروهی که بتوان به آن یک گروه سیاسی نامید وجود ندارد.

با آنکه اعلیحضرت به اتلاف وقت بیست و چند ساله مبارزه برای تشکیل شورای همبستگی و انجام امر رهبری واقف شده اند و بآنکه تصدیق دارند که هیچ سازمان و تشکیلاتی برای مشارکت در این مهم در خارج از کشور وجود ندارد معزاً همسان ۲۸ سال گذشته شورای رهبری مورد نظرشان را چنین تعریف میفرمایند.

«شورائی باید تشکیل شود از همه طیفها و گروههای سیاسی داخل و خارج از کشور که برخی از افرادش مریی و برخی نامریی ممکن است باشند، این شورا بدیل جمهوری اسلامی است برای تقسیم کار و اینکه لااقل خارجی ها بدانند که باکی باید صحبت کنند» «من همیشه گفته ام هرگز ادعای رهبری مردم ایران را ندارم همیشه بعنوان رهبر فکری هستم اگر از من بخواهند که من از فردا بنماینده‌گی و یاسخنه‌گی آنها عمل کنم باید این را از من بخواهند»

مصاحبه کننده میگوید درحالی که گروههای خارج از کشور اصلا شمارا قبول ندارند و از طرفی برای گروههای خارج از کشور هم اعتبار مبارزاتی قابل نیستید چگونه میخواهید شورای مورد نظرتان را با شرکت همه گروههای سیاسی تشکیل دهید؟

پاسخ اعلیحضرت این بوده است که «در حال حاضر تمام مذاکرات و تماسها با گروههای داخل کشور است.....» که بنظر میرسد مقصودشان جنبش سبز است.

متاسفانه در بیاناتشان، هدایت نفرمودند که چگونه ممکن است مردم ایران از ایشان بخواهند و میتوانند که به ایشان نمایندگی و یاسمت سخنه‌گی بدهند؟ (شرط ناممکن)^۱

در تطبیق مورد، بایک مثال تشبیهی آن میشود که عده ای که در یک آتش سوزی گرفتارند رهبر فکری آنها بگویند اگر از من میخواهید که برای نجات شما فکر کنم باید بمن نمایندگی بدهید.

مردم گرفتار ایران چگونه به اعلیحضرت نمایندگی بدهند؟ مگر نمایندگی بغیر از طریق انتخابات ممکن است؟ چنین توقع و انتظاری از مردم گرفتار و افتاده معقول نیست، و آنکه پادشاه در فرهنگ و سنت و منش ما ایرانیان نماینده و مظهر ملت است و این مظهریت ۲۵ قرن در مقام اجرا بوده است، وقتی اعلیحضرت آن نمایندگی تاریخی را که با خون نسلهای متمادی ملت ایران پاسداری شده است قبول ندارند و سوگند و فاداری به آنرا هم هیچ می شمارند، چگونه میتوان خواست نمایندگی ایشان را جدی گرفت؟

شأن و لطف سخنت نیست دوی دودی عالم و عامی و عارف همه سرگردانند

در سالروز انقلاب مشروطیت بسال ۱۳۶۲ اعلیحضرت از مردم ایران خواستند که به خیابان ها بیایند اعلیحضرت از این اقدام ایرانیان قدردانی و فرمودید «تجمع مردم نشان داد که آنها چه میخواهند و چگونه میخواهند <

که سنگرم بیت زیر را انتشار داد

آن تجمع بعد از آن فرمان شاه هست برهان بوجود رستخیر (سنگر ۱۷۷)

مگر آن استقبال و تبعیت از فرمان اعلیحضرت نوعی بیعت و تجدید اعتبار و اطمینان و در نهایت وکالت و نمایندگی مورد نظر اعلیحضرت بشمار نمیرفت که امروز بکل نادیده گرفته شده و این خواست ناموجه مطرح میگردد.

اعلیحضرت در مصاحبه با فیگارو در سال ۱۳۶۱ فرمودند.

برای اینکه وضع موجود کشور دگرگون شود باید بین خواستهای ملت و حرکت ارتش همزمانی و هماهنگی باشد و این همزمانی و هماهنگی فقط میتواند زیر چتر سیاسی که من نماینده آن هستم بوجود آید.

اعلیحضرت نماد یک جریان هویتی و تاریخی هستند، جریان مزبور، یک موضع شخصی نیست که مجاز باشند به تغییر آن.

^۱ - اعلیحضرت همواره تاکید دارند که در خط نخست مبارزه قرار دارند و در همه جا با سازمان ها و شخصیت های بین المللی در تماس هستند و این ماموریت را تا به رسیدن به یک ایران آزاد دنبال خواهند کرد، در سوگند خودشان نیز به این موضوع اشاره دارند و سنت تاریخی و قانونی هم این وظیفه را معین کرده است، چرا هر بار از مردم درخواست می کنند به ایشان ماموریت بدهند... آیا ایندو باهم مغایر نیست؟؟ ح-ک

چترسیاسی در بیان اعلیحضرت همان جریان هویتی است، سخنانی ازاینکه «من از هویت نهادی ام استفاده نمیکنم» و یا «من رهبری نمیکنم» و امثال آنها تغییرموضوع است که پذیرای تاریخ نیست.

اعلیحضرتا - در پیام ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۲ فرمودید «قبول مسئولیت کردم و پادشاهی را وسیله ای قراردادم برای مبارزه نجات کشور و تدویم قانون اساسی مشروطیت و حفظ تمامیت ارضی»

از نهاد پادشاهی که آنرا تنها وسیله نجات ایران میدانستید و بحق هم چنین است، استفاده کنید و کشور رانجات بدهید و در مقابل مجلس موسسان، منویات خودتان را نسبت به سلطنت اعلام بفرمائید و اگر خود را مقید می بینید که در موقعیت یک فرد عادی بدون مسئولیت قرارداداشته باشید، آنوقت **بفرمائید که قصد من در جهت دفاع از قانون اساسی و تصدی سلطنت نجات ایران بود نه تصدی سلطنت**. این طریق، طریقه انصاف و مردانگی و رعایت آزادی در قبول مسئولیت است نه اینکه اعلیحضرت از وسیله ای که ایران و ملت و هویت و سنت ایرانی در اختیارشان برای رستگاری ملت خاصه در این روزهای آشفته قراردادده روی برگیرند و توسل به بهانه هانی که بارها به نارسا و ناموفق بودن آن اشاره قاطع فرموده اند مردم را امید دهند. این تدبیر اعلیحضرت همانند آن است که شخصی که خود را امتحان شده ای را برای طی طریق در اختیار دارد رها کند و با پای بدون پاپوش در صحرای پر خار و تیغ بخواد به مقصود برسد.

بارها فرموده اید که **غیر از چتر سلطنت راهی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و وحدت ملی وجود ندارد**.

از این یگانه وسیله و میراث تاریخی استفاده کنید ایران را به مقصد نجات برسانید و سپس اگر آن وسیله را دوست نداشتید خوب با اعلیحضرت است.

این درست نیست، به ایرانم سوگند که ابدأ پذیرفتی نیست، که در مصاحبه با فیکارو اعلیحضرت در مقام سلطنت و ناجی صحبت میفرمایند و این موقعیت قانونی و سنتی به چنان روزی می افتد که شرط فکر کردن درباره ایران را هم منوط به نمایندگی مردم میدانند.

آدم دلش آتش میگیرد ساکت بماند خاکستر میشود حرفش را بزند شرمساری این گونه سخن گفتن با اعلیحضرت را چگونه تحمل کند.

محاكمه خامنه ای

مصاحبه کننده موضوع طرح اعلیحضرت درباره محاكمه خامنه ای بوسیله دادگاه کیفری را پیش میکشد و خواستار نمونه ای میشود و اعلیحضرت هم رئیس جمهور برکنار شده ساحل عاج «لوران باکینو» را مثال میآورد. مثال خوبی است، رئیس جمهور برکنار شده عاج در انتخابات ساحل عاج شکست خورد ولی حاضر به کنارگیری از قدرت نبود بنابراین تقاضای الحسن و اتارا رئیس جمهور وقت ساحل عاج، نیروهای نظامی فرانسه و سازمان ملل که در ساحل عاج حضور داشتند **بابمباران محل اقامت لوران باکینو اورادستگیر** و چون الحسن و اتارا رئیس جمهور وقت نامه ای به دادگاه کیفری نوشته بود که دستگاه قضایی ساحل عاج مکان مناسبی برای تحقیق و محاكمه نیست، نیروی نظامی فرانسه هم رئیس جمهور برکنار شده را به دادگاه کیفری بین المللی تحویل داد که هنوز دادرسی پایان نیافته است.

نتیجه میگیریم، با آنکه برای دستگیری یک فردی که سابقا دارای مقام ریاست جمهوری بوده و فاقد قدرت مقاومت و امکانات نظامی و امنیتی بوده **قوای نظامی فرانسه برای دستگیری او بکار گرفته شد**.

برای دستگیری خامنه ای که همه قدرتهای نظامی و امنیتی و مذهبی درید اوست لازم میشود، در اجرای الگوی لیبی که در پیش نویس طرح اعلیحضرت منظور گردیده، نگاه تطبیقی به موقعیت ایران و لیبی داشته باشیم.

لیبی با جمعیت ۸ میلیون جمعیت و قدرت نظامی غیر قابل مقایسه با جمهوری اسلامی، پس از ۸۰۰۰ پرواز جنگنده های ناتو و کشتار ۵۰۰۰۰ اهالی لیبی و ویرانی کامل لیبی، قذافی کشته شد اجرای الگوی لیبی در مورد ایران به ۸۰۰،۰۰۰ پرواز ویران کننده جنگنده های ناتو و ده برابر خسارات بنیادی به لیبی و کشتار حد اقل ۵۰۰،۰۰۰ ایرانی نیازمند است

دیکتاتور بزرگ

مصاحبه کننده با طرح سوالی درباره ایام سلطنت شاهنشاه آریامهر که با پاسخ منطقی و تحسین آمیز اعلیحضرت مواجه میشود به این برداشت سطحی میرسد که «در سال ۵۷ ملت ایران علیه دیکتاتور بزرگ قیام کرد»

تصور نمی‌کردم کسی که افتخار مصاحبه با اعلیحضرت را پیدا کرده آنقدر سطحی و طوطی وار باشد که متاسفانه تصویری نادرست بود.

اگر ادعای ایشان را با جامه تردید قابل طرح بگیریم در مقابل این پرسش احساس شرمساری را چگونه میتوانیم تحمل کنیم ملتی که به ادعای مصاحبه کننده در سال ۵۷ به همه مواهب رفاهی و پیشرفت رسیده بود و درجه رشد سیاسی و استقلال فکری و تشخیص مراتب آزادی او بحدی جوشان بود که همه آن دستاورد های رفاهی و اجتماعی را فدای قیام علیه شاه مملکت کرد چگونه میشود که همان مردم پس از پیروزی بر دیکتاتور بزرگ! ولایت فقیه و سلب حق حاکمیت را بپذیرند و به قانون اساسی جمهوری اسلامی رای بدهند؟؟^۲

این تعارض اجازه نمیدهد که پاسخ مناسب عقلانی برای انگیزه شورش ۵۷ ارائه گردد لاجرم بهتر است به نظر محققین خارجی و داخلی و شهادت سران کشورها رجوع کنیم، شهادت شهود و مواضع عینی ایران و اسناد سیاسی مربوط به آخرین سالهای سلطنت شاهنشاه ایران نشان میدهد که:

سیاست مستقل نفتی ایران بوسیله شاهنشاه ایران - ملی کردن واقعی تاسیسات و منابع نفی کشور - نقش شاه ایران در اوپک - حرکت سریع ایران بسوی صنعتی شدن - گسترش نفوذ ایران در خلیج فارس و کشورهای ساحلی - بالارفتن درآمد سرانه^۳ و سطح زندگی از یکطرف و از طرف دیگر، فشار شرکت های نفتی به دولت های خود- مبارزه پنهانی بین انگلیس و آمریکا برای بیرون کردن آمریکا از ایران و.....

سبب ایجاد شورش ۵۷ بوسیله کشورهای آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان گردید (مختصر شده از تحقیقات محققین ایرانی و خارجی)

عنوان دیکتاتور بزرگ

برای اولین بار است که «عنوان دیکتاتور بزرگ» را در بحث سیاسی می‌شنوم، در سالهای گذشته یک فیلمی ببازاری فیلم سینمایی آمد به کارگردانی چارلی چاپلین که نام فیلم دیکتاتور بزرگ بود آیا قصد مصاحبه کنند از عبارت دیکتاتور بزرگ تحقیر شاهنشاه ایران بوده است؟

^۲ - پرسشی بسیار بجاست... اگر مردم ایران به آن «رشد فکری رسیده بود» که مورد ادعای گفتگو کننده است چطور بپایه را برداشته و بجای آن «کثافتی» را گذاشته است که از موی سرش تا به میان پای او حکومت می کند؟؟ ح-ک

^۳ - نگاهی گذرا به آمار صندوق بین المللی پول آشکار می سازد که ایران از نظر متوسط درآمد سرانه از رتبه پنجاه در سال ۱۹۷۹ به رتبه ۸۹ در سال ۲۰۱۰ سقوط کرده است.

روند شورش هایی که با نام دروغین «دموکراسی» خواهی از سال ۱۹۷۹ در خاورمیانه آنهم از سوی «اهرم های بین المللی» تحمیل شده است نشان از آن دارد که هر کشوری رشد اقتصادی ۲,۵ درصدی هم داشته (مصر) دچار شورش تحمیلی شده است. چون رژیم جمهوری اسلامی نه تنها رشد اقتصادی نداشته بلکه پس روی هم کرده است لذا برنامه براندازی برای این رژیم «فعلا» در نظر گرفته نشده است. در همین رابطه ضریب جینی (Gini Coefficient) عامل سنجش میزان تفاوت طبقاتی لایه های جامعه از ۱۹۷۹ به اینسو ۳۰ درصد افزایش داشته، فقر مفرط به کشور حاکم شده است. در پیش از سال ۱۹۷۹ میرفت تا فاصله طبقاتی مردم به حد اقل برسد. ح-ک

دیکتاتوری بدون نوع است یکی قانونی و دیگری غیرقانونی، قانونی این است که در شرائط غیرعادی کشور، مجلس به یک شخصی اختیارات نامحدود برای مدتی کوتاه میدهد که شرائط عادی را به کشور بازگرداند سابقه این عمل به جمهوری رم باستان میرسد، نمونه اجرایی در کشور خودمان اختیارات ۶ ماهه دکترا مصدق است از مصادیق نزدیک به مورد است.

در دیکتاتوری غیرقانونی که منشاء آن غالباً کودتای نظامی و یا حزبی است قانونی وجود ندارد که قدرت فرمانفرمایی دیکتاتور را محدود کند و اگر هم قانونی وجود داشته باشد، دیکتاتور آنرا زیرپامیگذارد.

بنظر میرسد که ادعای مصاحبه کننده بر موردی است که شاهنشاه ایران قانون اساسی را زیرپا گذاشته است!

یک انسان فهمیده همواره ادعای خود را با دلیل همراه میکند و انسان عامی و جاهل فقط ادعا میکند برای اینکه مصاحبه کننده محترم در صف انسان های فهمیده و منصف جانی پیدا کنند باید ادعای خودشان را با دلیل و نمونه های مستند که شاهنشاه ایران قانون اساسی را زیرپا گذاشته اند ارائه دهند.